

روند تدریجی توسعه حقوق مدنی - سیاسی زنان در ایران از آغاز تاکنون

محمود جلالی*

استادیار گروه حقوق دانشگاه اصفهان

صفورا بنی نجاریان

کارشناس ارشد روابط بین الملل دانشگاه اصفهان

(تاریخ دریافت: ۱۶/۱۰/۲۴ - تاریخ تصویب: ۱۷/۳/۱)

چکیده:

بررسی وضعیت زنان نشانگر روند تدریجی توسعه حقوق مدنی و سیاسی آنان در ایران است. با این حال، این توسعه بطور واقعی از دوره قاجاریه و با نهضت تنباکو و بخصوص انقلاب مشروطیت شروع شده و در دوران حکومت پهلوی اول و دوم ادامه یافته است. مشارکت زنان ایرانی در فعالیت های سیاسی در طول انقلاب اسلامی و پس از آن غیر قابل انکار است. با این حال، هنوز مشارکت زنان در امور جامعه و سهم عادلانه آنان از امکانات در ایران با موانع حقوقی، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی مختلفی مواجه می باشد. این امر اثراتی نامطلوب بر توسعه کشور بر جای گذاشته است

واژگان کلیدی :

توسعه، حقوق مدنی - سیاسی زنان، ایران.

Email: dm_jalali@yahoo.com

فکس: ۰۳۱۱۷۹۳۲۸۸۵

*مسئول مقاله

از این نویسنده تاکنون مقالات زیر در همین مجله منتشر شده است:

«حقوق بشر زنان در حقوق بین الملل و وضعیت ایران»، شماره ۶۶، زمستان ۱۳۸۳؛ «مطالعه تاریخی وضعیت سیاسی - حقوقی زنان در جهان از آغاز تاکنون»، شماره ۴۰، زمستان ۱۳۸۹.

۱. مقدمه

در باره نقش زن در تاریخ با جرأت می توان گفت که زن «مادر تاریخ» است. زیرا تاریخ چیزی جز حرکت مستمر و اتصال جوامع بشری و جمع پدیده های مثبت یا منفی انسانی نیست. اگر جوامع نبودند تاریخ معنی نداشت و اگر فرد یا خانواده که خشت بنای جوامع هستند، وجود نداشت؛ جامعه ای نبود و این همه نقش ها پدیدار نمی شد. پس چه نقشی بالاتر از به دنیا آوردن انسان، انسانهایی که سلسله جنبان تاریخ بوده اند. همه پیامبران، رهبران، دانشمندان، و خدمتگزاران از مادر زاده شده اند. مردانی را که ننگ بشریت بوده و تاریخ را به صفحه ای سیاه تبدیل کرده اند نیز زنان زاده اند و آنها نیز از زنان الهام و انگیزه گرفته اند. گذشته از زنانی که خود محور حرکات تاریخ بوده اند و لیاقتی بیشتر از مردان همزمان خود داشته اند؛ خود تاریخ نیز مانند بیشتر فرزندان این مادر هرگز پاس این همه احسان و پایمردی و خدمت را نداشته و پس از قرنهای از عمر تاریخ، هنوز زن همان زنی است که برده وار کنار گهواره تاریخ نشسته و نعمه محبت را برای فرزندان خود زمزمه می کند. زنان ایرانی نیز از این گردونه تاریخی مستثنی نبوده اند. وقتی قسمت اعظم اروپا از یخ پوشیده شده بود؛ نجد ایران از دوره باران می گذشت که طی آن حتی دره های مرتفع زیر آب قرار داشت. در عهدی که تغییر تدریجی آب و هوا صورت می گرفت؛ انسانهای پیش از تاریخ، در سوراخهایی زندگی می کردند که در جوانب پردرخت کوهها حفر می شد و بوسیله شاخه های درختان مسقف می شد. مملکتی را که امروزه ایران می نامیم، طی قرون متمادی جزو قسمتی از آسیای وسطی بود که آن را فلات ایران یا نجد ایران می گفتند. نجد ایران مثلی است که بین دو فرورفتگی خلیج فارس در جنوب و دریای خزر در شمال قرار دارد. این وضعیت جغرافیایی، وظیفه تاریخی را توضیح می دهد که فلات مزبور طی هزاران سال تاریخ بشریت ایفا کرده است. در این مقاله از دیدگاهی حقوقی و سیاسی به تاریخ تحولات و توسعه تدریجی و گام به گام وضعیت زنان در ایران پرداخته می شود. گذشته چراغ راه آینده است و بدین لحاظ نگارندگان بر آن هستند تا بدون تعصب علمی، تصویری از جایگاه واقعی زنان در دوره های مختلف از قبل از تاریخ تاکنون به منظور توسعه بیشتر وضعیت آنان در آینده ارائه کنند.

۲. موقعیت زنان در ایران باستان

در اجتماعات ابتدایی، قسمت اعظم ترقیات اقتصادی نه به دست مردان که به دست زنان اتفاق افتاده است. برپایه ی مدارک و شواهد موجود در ادوار دیرینه، زن صاحب قدرت بوده و تواناییهای او در عرصه ی وسیع اندیشه، حقوق، سیاست، عواطف، الهیات و اقتصاد اثر گذاشته است. نمودهای قدرت زنان گاهی در صورتهای عینی و ملموس مانند پیکرک های

زنانه و نقش‌ها و تصاویر باقی مانده بر ظروف و الواح و کتیبه‌ها که از حفاری‌ها بدست آمده ظاهر می‌شود. (قدیمی‌ترین نشانه‌هایی که از «زن» در نتیجه‌ی پژوهش‌های باستان‌شناسی در ایران بدست آمده به هزاره‌ی ششم قبل از میلاد تعلق دارد). گاهی مظاهر این قدرت در صورت‌های فکری و نمادین مانند مفاهیم و اشاره‌هایی خود را آشکار می‌کند که در اساطیر و افسانه‌ها و قصه‌های قدیم و به‌طور کلی در ادبیات کهن نهفته است. در جریان بررسی این دو نوع نمود، راز قدرت زنان را در گذشته‌های دور به یاری مشاهده و تفسیر مفاهیم کشف می‌کنیم.

با توجه به تحقیقات انجام شده بوسیله دانشمندان در خصوص مبانی احترام به حقوق و شخصیت زنان در ایران باستان و با توجه به مناسبات اجتماعی و وضع حقوقی مردم در کشورهای باستان معلوم شده که اصول زندگی اجتماعی ایرانیان از نظر عدالت پروری و احترام به حیثیت انسان بر پایه‌ی ای چنان ارجمند قرار داشته که سرمشق دیگر ملل جهان شده است. چگونگی رفتار غیر ایرانیان قدیم با زنان به نوع مناسبات اجتماعی و خصایص روحی آنان بستگی داشته است. از این رو در بعضی جوامع که رژیم بردگی حاکم بوده و اقلیتی اکثریت مردم را از هرگونه حقوق انسانی محروم می‌دانستند بالطبع با زنان هم بر پایه‌ی این گفته‌ی ارسطو که «نسبت زن به مرد مثل نسبت غلام به مولی و بدن به روح است» رفتار می‌کردند. اما از آنجا که در ایران رژیم بردگی حاکم نبوده با کسی با روش غیرانسانی رفتار نمی‌کردند. در زمان هخامنشیان، همانطور که زنان در دستگاه حاکمه و طبقات بالا صاحب قدرت و نفوذ بودند و در چرخ سیاست دستی بلند داشتند؛ در طبقات پائین نیز در انجام و پیشرفت هر امری دخیل بوده و نقش فعال و ارجمند زن در این دوره عامل اصلی احترام و اهمیتی بود که در تمام ارکان اجتماع از صدر تا ذیل برای او قائل می‌شدند (انصافی، ۱۳۴۸: ۹۶-۹).

۳. جایگاه زنان ایرانی بعد از ظهور اسلام

در طول تاریخ ایران بعد از اسلام، زنان بسیار به علم و دانش، قدرت و شجاعت شهرت یافتند. قدیمی‌ترین سند حکومت زنان پس از اسلام مربوط به سال ۵۳ هجری و در بخارا است. در این سال، عبیدالله بن زیاد در خراسان حکومت می‌کرد. امیر بخارا در گذشته بود و از او کودکی شیرخوار باز مانده بود که مادرش به جای او حکومت می‌راند. وی در زمان ملک داری خویش مصالحه و البته جنگ با دشمنان نیز انجام داده بود (آزاد، ۱۳۶۶: ۱۵۶-۱۲۳). حکومت زنان همیشه به صور گوناگون اعمال شده؛ گاهی مستقیماً ایفای نقش کرده و گاه اگرچه چهره‌ی خارجی نداشته قدرت مردان از قدرت پنهانی زنان نیرو گرفته است. در واقع دخالت زنان در حکومت از قدرت مادرانه‌ی آنان نشأت می‌گرفت (حجازی، ۱۳۷۶: ۱۴۱). در دوره

غزنویان زنان در امور سیاسی دخالت کمتر داشتند. یکی از علل کاهش منزلت زنان این دوره را می‌توان نفوذ غلامان در دل سلاطین دانست؛ به نحوی که مجال شکوفایی استعداد به زنان در نزد همسرانشان نمی‌دادند. در این دوره، زنان به حرمسراها رانده شدند. اما با این اوصاف زنانی مانند «حره ختلی» خواهر سلطان محمود بودند که نقشی سرنوشت ساز در به قدرت رسیدن سلطان مسعود ایفا کردند (ناجی راد، ۱۳۸۲: ۲۰۰).

اما در زمان سلجوقیان وضعیت زنان به گونه‌ای دیگر بود. در این دوره، زنان به سلطنت و حکومت رسیده و ما به زنانی برمی‌خوریم که مستقیم یا غیرمستقیم در کار سلطنت با شوهران و فرزندان خود شریک بوده‌اند. از جمله زنان معروف این عصر «ترکان خاتون» همسر ملکشاه است که در کار سلطنت شوهر خود دخالت مستقیم داشته است. مهم‌ترین اقدام او دست داشتن در برکناری خواجه نظام الملک وزیر معروف سلجوقی بود که بر سر مسأله جانشینی با یکدیگر اختلاف داشتند. در نتیجه ترکان خاتون برای مدتی به نام پسرش رسماً زمام امور اصفهان را در دست گرفت.

عصر خوارزمشاهیان دوره‌ای مهم از لحاظ حکومت زنان بر ایران است. از نخستین زنان مشهور خاندان خوارزمی همسر سلطان «ایل ارسلان» است که در زمان شوهر خود مورد مشورت او و بنابر سنت ترکان در کار ملک دخالت مستقیم داشته است. هنگامی که ایل ارسلان درگذشت و سلطان شاه کودک بود ملکه ترکان مادر وی زمام امور را در دست داشت. شاید اغراق نباشد اگر بگوییم مقام و اهمیت زنان در عصر مغول در هر مرتبه و طبقه‌ای از طبقات جامعه قابل مقایسه با هیچ یک از ادوار دیگر نیست که آن را باید دوره‌ای استثنایی و خاص دانست بطوری که این وضعیت، مردمان بیگانه معاصر خود را به شگفتی و می‌داشته است. چیزی که در این بلاد مایه تعجب فراوان بود احترامی است که نسبت به زنان خود قائل بودند. مقام زن در میان این مردم بیشتر از مرد بوده است. در دوره ایلخانان همانگونه که خان را رسماً به تخت سلطنت می‌نشانند ملکه نیز به تخت می‌نشست و تاج بر سرش می‌نهادند. خاتون‌ها (لقب زنان) در نزد شوهران اهمیت و احترام بسیار داشتند و همواره در سراسر زندگی روزانه با آنان برخورد می‌شده است. قدرت و نفوذ زنان در عصر مغول تا به آن حد بود که خانمی به نام «فاطمه» ندیمه همسر قدرتمند «اوکتای قاآن» تأثیرات بسیار بر درباریان داشت. وی که فردی باهوش، ایرانی الاصل و اهل خراسان بود به اسارت حکومت وقت درآمده بود. از آنجا که زنی با استعداد بود در دستگاه قرب و منزلت یافت و مجرم اسرار درونی و کارهای نهانی شد و سعی کرد تا حد امکان در کارهای دولتی به جای مغولان از عناصر ایرانی استفاده شود (حجازی، ۱۳۷۶: ۱۶۳).

در زمان صفویه، روبنده و چادر به سر کردن رواج یافت. با آنکه پاره ای از زنان به هنگام جنگ و یا مسافرت بر اسب می نشستند و یا در تیراندازی تسلط داشتند؛ معمولاً زندگی اکثریت محدود به خوردن و خفتن و بچه زاییدن بود. این کار فقط در مورد زنان عادی اعمال نمی شد بلکه زنان دربار هم باید از این قاعده کلی پیروی می کردند. شاه اسماعیل که نخستین فرد مقتدر این سلسله است در همان ابتدای کار در تحکیم اقتدار خود، از قتل عام مردم به ویژه زنان در مواقع تسلط بر شهرها خودداری نکرده و مظالمی بزرگ در حق این طبقه روا می داشت. اما شاه عباس بر خلاف جد خود سخت گیری چندانی اعمال نمی کرد؛ بطوری که در زمان او جز زنان بزرگ و رجال کشور که بسیار کم از خانه بیرون می آمدند، زنان سایر طبقات در کوچه و بازار دیده می شدند و حتی از سال ۱۰۱۸ هجری قمری دستور داد روزهای چهارشنبه هر هفته گردش در چهارباغ و سی و سه پل به زنان منحصر باشد (آزاد، ۱۳۶۶: ۲۳۱-۲۳۰).

از اواسط دوران صفویه، زنان قدرت طلب که طبیعتاً از خاندان سلطنتی بودند برای کسب و حفظ قدرت در اعمال زور و سایر ترفندهایی که موجب تمرکز قدرت در دستشان می شد تفاوتی با مردان نداشتند دو تن از این زنان قدرتمند قدرت طلب «پریخان خانم» خواهر شاه اسماعیل دوم و «مهد علیا» زن سلطان محمد خدابنده بودند.^۱ بطور کلی زنان برای رسیدن به اهداف سیاسی و اعتقادی خود از تمام امکانات خانوادگی، روحی و شخصیتی استفاده کرده و در راه رسیدن به آرمان های شان فعال بودند. به نظر می رسد که تاکنون بررسی هایی جامع راجع به علل انحطاط سلسله های شاهنشاهی در ایران انجام نگرفته باشد؛ ولی در صورت وجود چنین مستدلی، حتماً مبحث زنان در انحطاط یا تلاشهای مخفی آنان در برانداختن شاهان و یا به سلطنت رساندن پادشاهی مورد نظر کتابی جامع خواهد بود.

۴. زنان در دوره قاجار

دور شدن زن از جامعه به سبب عوامل متعدد بوجود آمد. چنانکه از زمان صفویان با پیدا شدن عقاید خرافی در جامعه ایران کم کم چنان دست و پای زن به نام دین بسته شد که دیگر کاری برای زن جز رفتن به مجالس روضه خوانی و خالی کردن عقده هایش باقی نماند. در این میان، بساط حرمسراها نیز روز به روز گسترش یافت و کم کم ارکان اجتماعی، اقتصادی و حتی انسانی این مرز و بوم رو به زوال نهاد. این وضعیت در زمان قاجار به اوج رسید و زنان در اندرونها محبوس شدند تا اینکه سرانجام فقر و فساد جامعه به جایی می رسد که مردم به

۱- برای مطالعه در باره چند نمونه از زنان معروف صفویه ر.ک: محمد حسین ریاحی، تأثیر و نقش زنان در تاریخ و فرهنگ

اصفهان تا پایان صفویه، ۱۳۸۲، ۵۵-۵۰.

جستجوی راهی برای فرار از نابود شدن جامعه برآمدند. در این مورد می توان از محمد حسین شهریار که با چیره دستی تمام، خانه نشینی و چهره اجتماعی زن در آن زمان را ترسیم کرده، یاد کرد (قامی، ۱۳۵۶: ۱۳۲-۱۲۶).

در جامعه عهد قاجار، فاصله ای چندان بین کودکی و ازدواج دختران وجود نداشت و دختران اغلب از هفت تا سیزده سالگی ازدواج می کردند. در واقع عواملی چون دستیابی به استقلال اقتصادی، رشد نسبتاً سریع دختران و پائین بودن میانگین عمر به دلیل شیوع بیماریهای گوناگون در افزایش این ازدواجهای زودرس مؤثر بوده است. از طرفی باورهای اجتماعی رایج در تحقق این ازدواجها بی تأثیر نبوده است. بر این اساس، سعادت‌مندترین دختران آنهایی بودند که در خانه شوهر به بلوغ می رسیدند. در مجموع جامعه عصر قاجار جامعه ای خرافی بود و زن و مرد آن سخت به خرافات معتقد بودند که البته زنان در این مورد در رأس قرار داشتند.

با این حال، هرگز مانعی جدی در راه شرکت زنان در عرصه های اجتماعی نبود و زنان دریافتند که به شیوه ای دیگر نیز می توان زیست و ضرورت چنین تحولی، از طریق سخنرانیها و به ویژه روزنامه ها، مستقیم و غیر مستقیم دست کم به بخشی از آنان انتقال یافت. حتی چند تن از زنان روشنفکر در روزنامه های ایرانی که پیش از مشروطه در خارج از کشور به چاپ می رسید؛ مقالاتی در جهت بیداری زنان نوشتند (دلریش، ۱۳۵۷: ۱۱۲-۲۲).

طبق آنچه در کتب تاریخی موجود است، قدیمی ترین نشانه ای که از انتشار یک نشریه تخصصی بانوان ایران در دست است به سال ۱۳۲۸ هجری قمری (۱۲۸۹ ش) مربوط می شود. اگر این تاریخ را با تاریخ نشر نخستین روزنامه در ایران (کاغذ اخبار ۱۲۱۴) مقایسه کنیم ۷۵ سال بین این دو انتشار فاصله وجود دارد. یعنی زنان ایران سه ربع قرن بعد از مردان دست به قلم برده و به کار روزنامه نویسی پرداختند. این فاصله طولانی زمانی به دلیل عدم توجه جامعه نسبت به زنان، محدودیتها و محرومیت های آنان و عدم آمادگی خود بانوان برای نیل به حقوق حقه شان بوده است. در این دوره، سه نشریه تخصصی زنان با عناوین «دانش»، «شکوفه» و «زبان زنان» منتشر می شد که مقارن با حکومت احمد شاه بوده است. علاوه بر انتشار نشریات در پایتخت در شهرستانها نیز زنان فعالیت داشتند که نمونه آن نشریه «زبان زنان» بود که بوسیله صدیقه دولت آبادی در اصفهان انتشار می یافت (بیران، ۱۳۸۱: ۳۴).

بعد از جنگهای ایران و روس و شروع اصلاحات از جمله تأسیس مدارس و اعزام محصل به خارج و... تحولات و اصلاحاتی هر چند به ظاهر اندک انجام یافت و این تحولات در زندگی زنان ایرانی بسیار مؤثر واقع شد. از این به بعد زنان ایرانی برای نخستین بار هر چند به عنوان نقشی درجه دوم، به عرصه اجتماع و سیاست گام نهادند. این حضور به طور مشخص با

قیامی که در سال ۱۲۷۷ هجری قمری در جریان قحطی نان در تهران پدیدار شده بود؛ آغاز شد. در این سال، کمبود نان تهران را فراگرفته بود و در پی آن زنان در پایتخت قیام کردند (معتضد و کسری، ۱۳۷۹: ۲۰۳-۲۰۲). از دیگر موارد حضور زنان در این مقطع تاریخی می توان به واقعه قرارداد رژی در ارتباط با امتیاز دخانیات و همچنین شرکت در تأسیس بانک و مقابله با اولتیماتوم روسیه اشاره کرد.

۱-۴. نهضت مشروطه

زنان در لحظه لحظه این حرکت مهم سیاسی فعالانه حضور داشتند و هنگامی که مخالفت با دولت آغاز شد و مردان بارها و بارها بست نشستند؛ زنان نیز عهده دار مسئولیتی مهم بودند. آنان ضمن همراهی با مردان در آوردن علماء به مسجد برای سخنرانی، مسئولیت حفظ جان آنان را هم به عهده داشتند. یکی از این زنان، زن نیرومندی بود که در همه جا او را به اسم زن حیدر خان تبریزی می شناختند. او از طرف زنان آزادیخواه تهران وظیفه داشت تا هر وقت علماء برای سخنرانی بالای منبر می رفتند؛ با کمک دیگر زنان و چماق هایی که در زیر چادر پنهان می کردند، آماده بودند تا در صورت بلوا و اغتشاش از سوی طرفداران استبداد به سرکوب آنها پردازد. به شهادت تاریخ حضور فعال شیر زنان در این حوادث تاریخی و ملی بعد از مهاجرت کبری نیز ادامه داشت و همچنین با صدور فرمان مشروطه بوسیله مظفرالدین شاه در سال ۱۳۲۴ هجری قمری این حضور پی گیر نه تنها فرو نشست بلکه گسترده تر از پیش و با بینشی خاص در راه آرمان های سیاسی، فرهنگی به منصفه ظهور رسید. از جمله مشارکت در تحریم نظام پارلمانی و تصویب متمم قانون اساسی، مبارزه در دوره استبداد صغیر برای استقرار مجدد نظام پارلمانی و... با وجود این، حق زنان در نخستین مصوبه مجلس زیر پا نهاده شد؛ بطوری که در ماده سوم و پنجم^۱ نظامنامه انتخابات مجلس زنان در کنار اطفال، مجانین و بیگانگان قرار گرفته و از انتخاب شدن و انتخاب کردن نمایندگان محروم شدند (آزاد، ۱۳۸۳: ۸۵-۱۱۷).

مورگان شوستر در خصوص حضور زنان در عرصه اجتماع معتقد است که زنان ایرانی تلاشها و خدماتی ارزشمند در جهت تحقق انقلاب مشروطیت به عمل آوردند. زنان محبوب ایرانی که تجربه سیاسی و اجتماعی چندان نداشتند یک شبه ره صد ساله پیمودند و به کارهایی چون معلمی، روزنامه نویسی و تأسیس باشگاه زنان و مبارزات سیاسی (نه منحصرأ در پایتخت) دست زدند و سرانجام طی چند سال دستاوردهایی قابل توجه بدست آوردند که زنان غربی در طول چند دهه و حتی یک قرن کسب کرده بودند (آفاری، ۱۳۷۷: ۷).

۱- برای اطلاع از متن ماده واحده ر.ک: حقوق سیاسی زنان ایران، ۱۳۷۶، ۱۶-۷.

۵. وضعیت حقوقی - سیاسی زنان در دوره پهلوی

با ورود به عصر پهلوی، گرچه زنان از صورت سنتی سابق که صرفاً کالایی اندرونی بودند به درآمده و وارد اجتماع شدند؛ اما در این دوره به خواست استبداد داخلی و استعمار نفوذ فرهنگ خارجی، رنگ و لعابی از تمدن روی حقایق کشیده می شود و زن را به سوی اسارتی مدرن سوق می دهد. دوره سلطنت رضا شاه را می توان از جهت مسائل مربوط به زنان به دو دوره تقسیم کرد:

دوره نخست: از سال ۱۳۰۴ تا ۱۳۱۴ که به تبلیغات مستمر در ایجاد عرصه های فرهنگی و اجتماعی گذشت و در نهایت به کشف حجاب با زور سر نیزه منجر شد.

دوره دوم: از سال ۱۳۱۴ تا ۱۳۲۰ سال سقوط رضاشاه که به پیگیری قضایای کشف حجاب و مراقبت از مردم و جلوگیری از بازگشت زنان به دوران قبل سپری شد (توانا، ۱۳۸۰: ۲۵۱). بدین ترتیب، رضاشاه با شروع فرمانروایی خود، اصلاحات اجتماعی و غیر دینی کردن جامعه را آغاز کرد. در بین اصلاحات اجتماعی از همه مؤثرتر اصلاحات آموزشی بود. آموزش دختران بوسیله مراکز دولتی که با وجود قانون اساسی در عمل اجرا نمی شد؛ بوسیله رضاشاه به مرحله عمل درآمد. اصلاحات در حوزه زنان از اصلاحات پر سر و صدای حکومت رضاشاه بود. اقدامات رضاشاه برای بهبود یافتن موقعیت زنان بعد از دیدار وی از ترکیه آغاز شد. از دیگر رویدادهای مهم این دوره، دستور «کشف حجاب» و ممنوعیت پوشیدن چادر بود. با وجود تمام تغییراتی که رخ داد، «قانون هنوز هم در امور مهم مردان را برتر می دانست». افزون بر این زنان همچنان از حق رأی و نامزدی در انتخابات عمومی محروم بودند. هرچند رضاشاه از اصلاحات در ترکیه تأثیر زیاد پذیرفته بود اما حق رأی زنان ترکیه در سال ۱۳۱۳ شمسی، تأثیری در تصمیم رضاشاه ایجاد نکرده بود (احمدی خراسانی و اردلان، ۱۳۸۲: ۱۱۹-۱۰۸).

در کل می توان نتیجه گرفت که کشف اجباری حجاب خود یکی از دلایلی بود که باعث خانه نشینی زنان و حضور کم رنگ آنان در عرصه های سیاسی، حقوقی و اجتماعی شد (توانا، ۱۳۸۰: ۲۷۵-۲۶۹). در این دوره، تقریباً ۲۰ ساله، سیزده نشریه تخصصی زنان منتشر می شد که اکثر این نشریات در طول سالهای ۱۲۹۹ تا ۱۳۱۰ انتشار یافتند و در طول ده ساله دوم یعنی از ۱۳۱۰ تا ۱۳۲۰ تنها سه نشریه زنانه منتشر شدند که صرفاً زنانه نبودند و بیشتر جنبه خانوادگی داشتند. تمامی این نشریات، با توجه به ویژگی های زمان چاپ تحت استبداد و نظارت کامل حکومت وقت بودند و هیچ کدام خصوصیات نشریات آزادیخواه را نداشتند (بیران، ۱۳۸۱: ۵۶).

مطالبه «حق رأی» برای زنان پس از شهریور ۱۳۲۰ با اشغال ایران بوسیله متفقین و برکناری رضاشاه از سلطنت مجدداً مطرح شد. در سال های بعد از رضاشاه با ایجاد فضای نسبتاً باز و فعالیت احزاب و گروه ها، زنان نیز فعال شدند و خواسته های خود را مطرح کردند. در سال

۱۳۲۱ «حزب زنان ایران» پایه گذاری شد. از اهداف این حزب، تأکید بر ارتقاء موقعیت اجتماعی زنان، افزایش آموزش و آگاهی بین زنان بود. همچنین فعالیتی گسترده را در عرصه حق رأی آغاز و سعی کرد مردان روشنفکرتر مجلس را به حمایت از حق رأی زنان ترغیب کند (احمدی خراسانی و اردلان، ۱۳۸۲: ۱۱۹-۱۰۸).

فعالیت حزب توده نیز در بین زنان از سال ۱۳۲۲ با تشکیل «سازمان زنان» برای اعضای حزب و «انجمن زنان» برای هواداران حزب آغاز شد. وقتی مسأله برگزاری انتخابات در ۱۳۲۸ مطرح شد؛ دکتر مصدق به قانون انتخابات اعتراض کرد و گفت که در ایران هیچ گونه آزادی انتخابات وجود ندارد و مردم را دعوت کرد تا برای پشتیبانی از مطالبات خویش در کاخ سلطنتی تحصن کنند که این، آغاز تشکیل «جبهه ملی ایران» بود. دولت مصدق پیش نویس لایحه انتخابات را در اردیبهشت ۱۳۳۰ تنظیم کرد که در آن حق رأی برای زنان به رسمیت شناخته شده بود. در همین ایام «حزب زنان ایران» نیز برای ترغیب نمایندگان مجلس به تصویب این لایحه فعالیت گسترده را آغاز کرد. با سرکوب همه احزاب در ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ انجمن های سیاسی زنان از جمله «سازمان زنان حزب توده» نیز افول کردند اما مبارزه برای کسب حق رأی متوقف نشد و با قدرت گرفتن شاه و تضعیف مجلس، گروه هایی از زنان که تمایل به طبقات حاکمه داشتند؛ متفاوت از گذشته به جای مجلس از خاندان سلطنتی این حق را طلب کردند. تعدادی از زنان فعال سیاسی در ۱۱ اسفند ۱۳۳۷ انجمنی را با نام «شورای عالی زنان ایران» پایه گذاری کردند و در اینجا بود که پای اشرف پهلوی به مسائل زنان کشیده شد و ریاست این شورا را بر عهده گرفت (احمدی خراسانی و اردلان، ۱۳۸۲: ۱۱۹-۱۰۸).

با طرح مجدد خواسته حق رأی بوسیله زنان، نیروهای مذهبی مخالفت خود را اعلام داشتند. خطیب مشهور، عبدالقاسم فلسفی، حق رأی زنان را تقبیح کرد و آیت الله بروجردی، اقبال، نخست وزیر وقت را در قم به حضور پذیرفت و برنامه دولت در برگزاری راه پیمایی روز زن در تهران را وتو کرد. با توجه به عقیده صاحب نظران و تحقیقات انجام شده در باره این موضوع به نظر می رسد مخالفت علمای دین با حقوق مدنی و سیاسی زنان در این مقطع تاریخی به دلیل شرایط زمان و اوضاع و احوال کشور نه ریشه دینی بلکه ریشه در استنباط فقهی فقهاء داشته است.

ولی شاه با توجه به شرایط پیش آمده مشارکت سیاسی زنان را در راستای برنامه «نوسازی» خود می دید. با وجود این از اینکه بر چنین مسأله ای اصرار ورزد راضی نبود. چرا که در این مرحله شاه در موقعیتی نبود که همچون پدرش هنگامی که سیاستهای مربوط به زنان را آغاز کرد؛ بر جنبش زنان کنترل داشته باشد. روش اصلاحات جنسیتی حکومت پهلوی اساساً بر الگوی پدر شاهی خانوادگی استوار بود. هر دو شاه پهلوی به عنوان پدر ملت باید کنترل کامل

بر زنان مکت داشته باشند. بنابراین، پیش شرط اصلاحات در مورد حقوق سیاسی زنان حفظ نظارت شاه بر جنبش زنان بود. روحانیت از جمله «آیت الله خمینی» و «آیت الله خوانساری»، انتقاد خود از دولت را تشدید کردند. آنچه که علماء و اکثر مکت مسلمان خواهان آن بودند، جلوگیری از آزادی و حقوق افراد مکت چه زن و چه مرد نبود؛ بلکه آنان حکومتی پارلمانی، دولتی قانونی و حفظ حقوق و آزادی های قانونی و عقلانی را مدنظر داشتند. مخالفت‌ها و اعتراضات گروه‌های مختلف در مقابل همدیگر ادامه داشت تا اینکه دولت اسدالله علم تصویب نامه «انجمن های ایالتی و ولایتی» را از مجلس گذراند. نکته قابل توجه در این تصویب نامه حق رأی به زنان و حق انتخاب شدن زنان در انجمن های ایالتی و ولایتی بود. این تصویب نامه روز ۱۵ مهر ۱۳۴۱ در روزنامه ها منتشر شد. آیت الله خمینی در ۱۷ مهر ۱۳۴۱ برای جلوگیری از اجرای این تصویب نامه تلگرافی برای شاه فرستاد و در آن به مفاد تصویب نامه اعتراض کرد. بدین ترتیب، پس از فراخوان آیت الله خمینی در مورد اعتراض به لایحه مذکور، روحانیون انتقاد خود را به دولت علم تشدید کردند. با ادامه نارضایتی ها سرانجام نخست وزیر در ۱۰ آذر ۱۳۴۱ رسماً اعلام کرد که قانون انجمن های ایالتی و ولایتی اجرا نخواهد شد. با لغو تصویب نامه انتخابات ایالتی و ولایتی باز هم زنان آرام نگرفتند و نه روز پس از آن در ۱۹ آذر ۱۳۴۱ «اتحادیه زنان حقوقدان ایران» همزمان با روز جهانی حقوق بشر، بیانیه ای منتشر کرد و به دولت یادآور شد که تساوی کامل حقوق زن و مرد از لحاظ اجتماعی، سیاسی و جزایی از مفاد اعلامیه جهانی حقوق بشر است و این بیانیه به تصویب مجلس شورای ملی رسیده است و تأیید آن ضدیتی با اسلام ندارد.

آنچه در ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ بسیار جلب توجه می کرد؛ حضور زنان در صحنه تظاهرات بود. بویژه نقش زنان چادری در جنبش شهرهای قم و تهران چشمگیر بود. زنان شرکت کننده در قیام خرداد سال ۱۳۴۲ شامل قشرهای مختلف مانند دانشجویان و زنان خانه دار می شد. پس از فرونشاندن ناآرامی های ۱۵ خرداد در حالی که اعتراض روحانیون به حق رأی زنان همچنان ادامه داشت؛ آنان در قبال اتهاماتی همچون جلوگیری از پیشرفت اجتماعی از سوی دولت؛ هدف اصلی خود از مبارزه را مقابله با دیکتاتوری و برقراری حکومت قانونی اعلام کردند. آیت الله شریعتمداری در مصاحبه با خبرنگاران خارجی و داخلی اظهار داشت؛ علماء با اصلاحات ارضی و آزادی زنان مخالفتی ندارند بلکه ایشان مخالف ظلم و فساد و دیکتاتوری هستند (احمدی خراسانی و اردلان، ۱۳۸۲: ۱۱۹-۱۰۸). بالاخره در ۱۲ اسفند ۱۳۴۱ دولت فرمانی مبنی بر به رسمیت شناختن حق رأی زنان صادر کرد و اعلام کرد ماده ۱۳ قانون انتخابات که مانع حق رأی زنان بود، لغو شده و واژه «مرد» از ماده های ششم و نهم قانون انتخابات به منظور همسویی با روح مشروطه حذف خواهد شد.

با سرکوب مخالفان، انتخابات مجلس بیست و یکم در شهریور ۱۳۴۲ برگزار شد. برای نخستین بار زنان به عنوان رأی دهنده و کاندیدا در این انتخابات شرکت کردند. شش زن وارد مجلس شدند و دو زن نیز بوسیله شاه به عضویت مجلس سنا منصوب شدند (احمدی خراسانی و اردلان، ۱۳۷۸: ۱۱۹-۱۰۸). بدین ترتیب، زنان در حوزه سیاسی، شهروند به حساب آمدند و از حق رأی و حق کاندیدا شدن بهره مند شدند؛ حقوقی که به آسانی بدست نیامد. گرچه تلاش‌ها و فعالیت‌های بسیار از سوی زنان در این راه انجام گرفت؛ ولی چونکه از حمایت شاه برخوردار بود و در روند توسعه او قرار داشت بیش از آنکه حقی گرفته می‌شد، حقی اعطا شده نام گرفت و به عنوان یکی از خدمات ارزنده شاه برای زنان مطرح و به نام او ثبت شد.

از دیگر قوانینی که در اواخر سلطنت پهلوی (۱۳۵۷ تا ۱۳۴۲) به نفع زنان به تصویب رسید لایحه حمایت از خانواده بود که مربوط به توسعه اشتغال زنان می‌شد. این لایحه شامل مواد مختلف از جمله مدت مرخصی، کار نیمه وقت با حفظ مزایای کار تمام وقت می‌شد. اضافه کردن مواد و تجدید نظر در قانون کار هم، از تغییرات عمده در بهبود یافتن وضعیت زنان بود. مسأله قانون گذرنامه و تابعیت نیز که طبق آن زن نمی‌تواند بی‌اجازه شوهر مملکت را ترک کند (چیزی که بر خلاف قوانین بین‌المللی و اعلامیه جهانی حقوق بشر بود) از دیگر مسائل ویژه زنان بود که بحث‌ها و جدل‌های بسیار حول آن انجام شد. ولی در نهایت به دلیل فشارهای زیاد از طرف مخالفان، لایحه در مجلس طرح نشد و تا آخر سال ۱۳۵۶ ادامه یافت که امکانات و بسترهای آگاه‌سازی بیشتر شده بود. ولی این سال هم به جریان‌ات انقلاب اسلامی منتهی شد (افخمی، ۱۳۸۲: ۲۱۸-۱۰۳).

۶. فعالیت‌های زنان از انقلاب اسلامی تا کنون

بدون شک زنان نقشی شگفت‌انگیز در روند انقلاب اسلامی داشتند. زنان ایرانی از یک سو برای خاتمه دادن به رنج ناشی از بحران هویتی که در وجودشان ریشه دوانیده بود و برای نشان دادن خشم و انزجار خود از نظام تمام‌تخوخواه شاه از سوی دیگر، به آموزه‌های اسلام روی آوردند که از سوی انقلابیون تبلیغ می‌شد و مجدداً حجاب را به عنوان نمادی مذهبی - سیاسی انتخاب کردند. آیت الله خمینی، رهبر انقلاب در خصوص نقش زنان در حکومت اسلامی می‌گویند: «شما بانوان محترم برای خدا قیام کرده اید و برای خدا در این قیام پایدار هستید و آسیب نخواهید دید پس هر چه می‌توانید صف‌های خودتان را فشرده کنید و انقلاب را حفظ کرده به پیش بروید. زنان ما آزاد هستند و ما هم طرفدار آزادی هستیم ولی نه آزادی که رژیم سابق اعمال کرده بود که ما حتماً با آن آزادی مخالف می‌باشیم. من در جامعه زنان یک جور تحول عجیبی می‌بینم که بیشتر از تحولی است که در جامعه مردها بوجود آمده.

زنان به این جامعه محترم اسلامی بسیار خدمت کردند و خدمت مردها هم مرهون خدمت زنان است. امیدوارم که این وحدت کلمه محفوظ بماند بطوری که از آسیب مصون باشند (صحیفه نور، ج ۱۳۳: ۱۵۳).

زنان با سهمی گسترده که در انقلاب داشتند؛ خواهان آینده ای بهتر براساس همان آموزه های اسلامی بودند. آنها در روند انقلاب مشارکت فعال داشتند و طبیعی است که خواهان ادامه این مشارکت در تمام عرصه ها، همسان با مردان باشند؛ آن هم در نظامی که شایسته سالاری، مساوات و عدالت، عدم تبعیض جنسی و... را از اصول محوری خود قرار داده است. اما آیا انتظارات زنان با توجه به آمارهای بلند انقلاب اسلامی برآورده شد؟ برای یافتن پاسخ این سؤال به شاخص های آماری در مقایسه حضور زنان و مردان در مناصب سیاسی مراجعه می کنیم. ضمن اینکه در هر دو نظام سیاسی حضور زنان یکسان بوده است؛ یعنی زنانی که در دوره قبل و پس از انقلاب اسلامی به مجلس و یا کابینه راه یافته اند از میان معتقدین صددرصد به نظام سیاسی وقت بوده و می باشند. آمار نشان می دهد که نقش زنان در تصمیم گیری های سیاسی پس از انقلاب بسیار کم رنگ شده است. مشاهده می شود که در مجلس سنا، قبل از انقلاب میزان حضور زنان نسبت به کل کرسی ها همواره بین ۳/۳ درصد تا ۵ درصد در نوسان بوده است، اما در مجلس خبرگان اول از ۷۳ کرسی فقط یک کرسی به زنان تعلق داشت؛ و در دوره های بعدی هیچ زنی در این مجلس مهم حضور نداشت. یعنی میزان حضور زنان در این مجلس مهم تصمیم گیری، چیزی قریب به صفر بوده است (ناجی راد ۱۳۸۲: ۲۷۵-۲۷۴). با اینکه با توجه به اصول قانون اساسی هیچ منع قانونی برای حضور زنان در مجلس خبرگان و شورای نگهبان وجود ندارد. در خصوص شورای نگهبان اصل ۹۱ قانون اساسی مقرر کرده است: «به منظور پاسداری از احکام اسلام و قانون اساسی از نظر عدم مغایرت مصوبات مجلس شورای اسلامی با آنها، شورایی با نام شورای نگهبان با ترکیب شش نفر از فقهای عادل و آگاه به مسائل روز با انتخاب رهبر و شش نفر حقوق دان به پیشنهاد قوه قضائیه و با رأی مجلس شورای اسلامی انتخاب می گردند». بنابراین، محدودیتی برای زنان جهت حضور در ترکیب شورای نگهبان مقرر نشده است. در مورد مجلس خبرگان براساس ماده ۲ قانون انتخابات، شرایط اعضای این مجلس بدین شرح است: اشتهار به دیانت و وثوق و شایستگی اخلاقی؛ اجتهاد در حد انتخاب ولی فقیه؛ بینش سیاسی اجتماعی. بنابراین در شرایط حضور در مجلس خبرگان، شرط ذکوریت مقرر نشده و زنان هم می توانند همانند مردان با احراز شرایط فوق در این مجلس حاضر شوند. در مورد شرط اجتهاد نیز شرط مرد بودن ضرورتی ندارد (قناتی، ۱۳۷۹: ۴۵-۳۰).

در شش دوره قانونگذاری مجلس شورای اسلامی، اگرچه زنان ایرانی حضور فعال در امر انتخابات^۱ داشتند اما میزان حضور آنها در جایگاه تصمیم گیری و به عنوان نماینده مجلس بسیار ضعیف بوده، به طوری که در سه دوره قانونگذاری اول از ۲۷۰ نماینده مجلس شورای اسلامی فقط چهار نفر زن بودند که برابر با ۱/۵٪ از کل کرسی ها است. آخرین دوره مجلس قبل از انقلاب اسلامی، تعداد نمایندگان زن بالغ بر ۲۰ نفر بود که ۷/۵٪ از کل نمایندگان را تشکیل می داد. اما در دوره ششم مجلس شورای اسلامی فقط ۱۳ زن از کل ۲۷۰ نفر به مجلس راه یافتند که در مجموع ۴/۴٪ از کل نمایندگان را تشکیل دادند. در دوره هفتم مجلس شورای اسلامی از کل ۲۹۰ نفر نماینده ۱۳ زن به مجلس راه یافتند که در مجموع ۴/۸ درصد از کل نمایندگان را تشکیل می دادند. در دوره هشتم تعداد زنان به هشت نفر رسید که در مجموع ۲/۷٪ از کل نمایندگان را تشکیل می دهند. در مناصب عالی قوه مجریه غیبت زنان بسیار محسوس است. اما در عین حال، شاهد برخی از انتصابات نمادین در این قوه هستیم؛ انتصابات چنانچه مشاور ریاست جمهوری در امور زنان؛ انتخاب وزیر زن در پست وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی و انتصاب یک زن به عنوان معاون ریاست جمهوری و رئیس سازمان حفظ محیط زیست. لازم به ذکر است که سهم زنان در مناصب عالی قوه مجریه در سال ۱۳۵۴، یک وزیر و سه معاون وزیر بوده است. آمار نشان می دهد که برغم رشد آگاهی های سیاسی و گسترش نرخ تحصیلات زنان، هنوز این قشر نه تنها نسبت به مردان، بلکه حتی نسبت به زنان در سال ۱۳۵۴ بیشتر در حاشیه قرار گرفتند. در قوه قضائیه نیز عملاً زنان در پست های مدیریتی، قضایی و تصمیم گیری های کلان غایب هستند و با وجود برخی از تسهیلات برای به کار گیری زنان در برخی مناصب، محدودیت های شرعی مطرح می شود. بنابراین زنان در مشاغل حساس و مهم تصمیم گیری نمی توانند حضور پیدا کنند (ناجی راد، ۱۳۸۲: ۲۷۸-۲۷۴).

در انتخابات شوراهای اسلامی شهر و روستا که در ۱۳۷۷/۱۲/۱۷ برگزار شد؛ از ۳۳۶۱۳۸ نفر داوطلب ۳۲۸۸۶۲ نفر (۹۷/۸٪) مرد و ۷۲۷۶ نفر (۲/۲٪) زن بودند. فراوانی نسبی زنان در بین داوطلبان در نقاط شهری ۷/۲ درصد و در نقاط روستایی ۱/۰ درصد بوده است. علاوه بر این، ۶۴/۴ درصد از زنان در نقاط شهری و ۳۵/۶ درصد از زنان در نقاط روستایی در انتخابات شرکت کردند. از بین داوطلبان زن در همین سال در کل کشور ۷۸۳ نفر یعنی (۱۰/۸٪)، در نقاط شهری ۳۰۰ نفر (۶/۴٪) و در نقاط روستایی (۱۸/۷٪) به عنوان اعضای اصلی شوراهای اسلامی شهر و روستا برگزیده شدند (مرکز آمار ایران، ۱۳۷۹: ۲۹۳).

۱- در مورد شرایط انتخاب کنندگان و انتخاب شوندگان، ر. ک: معتمدی و دیگران، قوانین و مقررات مربوط به زنان در ایران، ۱۳۷۷: ۴۸-۴۵.

جایگاه زنان در ساختار بخش دولتی

زنان ایران در دولت و دستگاه‌های دولتی که براساس تعریف رسمی کشور «بخش عمومی» نامیده می‌شود از گذشته‌های دور حضور داشته‌اند. ولی میزان و کیفیت این حضور در دو دهه ی پس از پیروزی انقلاب اسلامی دگرگون شده به طوری که در مقطع زمانی سال ۱۳۷۵، زنان سهمی حدود ۱۲٪ از کل اشتغال کشور را به خود اختصاص داده‌اند. از کل زنان شاغل کشور ۳۹/۵٪ در بخش عمومی به فعالیت می‌پردازند. سهم زنان با تحصیلات عالی در کل زنان شاغل کشور در بیست سال اخیر دو برابر شده است. به طوری که از کل زنان شاغل در کادر استخدامی دولت و دستگاه‌های دولتی ۴۸/۵٪ مدرک لیسانس و بالاتر دارند. در ترکیب شاغلان زن در بخش عمومی مطابق طبقه بندی مشاغل کشور ۴/۹٪ در گروه قانونگذاران مقامات عالی رتبه و مدیران قرار گرفته‌اند. بدین ترتیب، نزدیک به ۵ درصد از زنان شاغل در دولت به پست‌های مدیریتی و یا معاونت وارد شده و در ساختار قدرت و تصمیم‌گیری جای هرچند کوچکی را برای خود بدست آورده‌اند (شادی‌طلب، ۱۳۸۱: ۱۲۷).

در سال ۱۳۷۸ تعداد شاغلین زن در پست‌های مدیریت و سرپرستی دستگاه‌های دولتی ۳۰۲۹ نفر بوده است که نسبت به سال ۱۳۷۶ بالغ بر ۲/۵٪ افزایش نشان می‌دهد. در همان سال ۵/۲٪ از کل پست‌های مدیریت و سرپرستی دولتی را زنان احراز کردند که ۴/۱٪ از پست‌های معاونت و ۱/۴٪ از پست‌های مدیر کل و عناوین مشابه را به خود اختصاص دادند که بیشترین فراوانی نسبی زنان در سطوح مدیریت و سرپرستی به ترتیب در وزارتخانه‌های آموزش و پرورش (۴۰٪)، بهداشت درمان و آموزش پزشکی (۱۲/۵٪) و معادن و فلزات (۱۱/۹٪) بوده است. در دیگر وزارتخانه‌ها هم آماری چشمگیر از حضور زنان وجود ندارد (بشیری، ۱۳۸۳: ۱۱-۱۰).

حضور زنان در سطح بین‌المللی نیز واجد اهمیت است. همه‌ساله تعدادی از زنان کارشناس ایرانی برای شرکت در کمیته‌های گوناگون مجمع عمومی سازمان ملل متحد اعزام می‌شوند که این زنان اغلب با «دفتر امور مشارکت زنان» نهاد ریاست جمهوری همکاری دارند. در مواردی هم از سازمان‌های غیردولتی زنان نیز خواسته می‌شود تا نیروهای متخصص خود را برای شرکت در اینگونه مجالس اعزام دارند. یکی از عرصه‌های فعالیت جهانی که زنان ایرانی در سطح بین‌المللی در آن بیشتر ایفای نقش می‌کنند؛ مجامعی است که بهبود موقعیت زنان را محور بحث قرار می‌دهند. زنان شاغل در وزارت امور خارجه که از کادرهای سیاسی این وزارت هستند و از حیث درجات علمی و تخصصی هم شأن همکاران مرد خود می‌باشند؛ تاکنون به عنوان اعضای ثابت در نمایندگی‌های دولت جمهوری اسلامی ایران

(سفارت و کنسولگری ها) به خارج از کشور اعزام نشده و شاغل نبوده اند و تنها به عنوان نماینده دولت ایران در مجامع جهانی حضور داشته اند (کار، ۱۳۸۰: ۱۲۷).

7. نتیجه

در طول تاریخ اجتماعی ایران، فرهنگ مردسالاری، فرهنگ مسلط و بلامنازع بوده است. این فرهنگ هم بستر ساز و هم سازنده ی ساختارهای سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، ارزشی و حقوقی در ایران شده است. ساختارهای ایجاد شده سازکارهایی را تدوین و طراحی کرده اند که در فرایند القاء، تثبیت و بازتولید خود، فرادستی و فرودستس زنان را توجیه و طبیعی جلوه می دهد؛ فرهنگی که برحسب تقسیم کار جنسیتی، نقش سنتی زنان را صرفاً نقش خانگی و محدود به حوزه خصوصی، و حوزه عمومی را صرفاً مختص مردان می داند. نقش زنان در نهضت مشروطه و آرمان های آن که تحت تأثیر تحولات اجتماعی بود؛ این نهضت را به نهضت عظیم اجتماعی، فرهنگی و سیاسی تبدیل کرد که در آن، وضعیت زنان نیز همپای سایر ابعاد اجتماعی تغییر کرد. از این رو، مشروطیت را باید نقطه عطفی در تاریخ فرهنگی ایران دانست. زیرا آثار شگرفی در تغییر نگرش ها حتی در میان زنان برجای گذاشت. در اواخر دوران قاجاریه جنبش هایی بوسیله زنان ایرانی بوجود آمد و زنان جمعیت هایی چون «جمعیت نسوان وطنخواه» را تشکیل دادند و مجلات و روزنامه های متعدد را تأسیس کردند. در دوران پهلوی اول و دوم نیز توسعه، نوسازی و پیشرفت حاصل شده در خصوص زنان تا آنجا پیش رفت که خانم آفاق پارسا عضو هیأت مدیره جمعیت نسوان وطنخواه مؤسس و سردبیر «مجله جهان زنان»، به عنوان نخستین زن ایرانی در دوره پهلوی به مقام وزارت آموزش و پرورش رسید. همچنین درست قبل از پیروزی انقلاب اسلامی زنانی چون شیرین عبادی به مقام قضاوت رسیدند. با توجه به نقش سرنوشت ساز زنان در وقوع انقلاب اسلامی و همچنین تحولات سه دهه اخیر، به ویژه افزایش چشمگیر سطح آگاهی ها و افزایش میزان تحصیلات زنان نشان می دهد که زنان ایرانی خواهان مشارکت همه جانبه برابر با مردان هستند و با این رویکرد فرهنگ مردسالاری را با چالش های جدی مواجه ساخته اند.

منابع و مأخذ

۱. آیت اللهی، زهرا، (۱۳۸۰)، زن، دین، سیاست، تهران: سفیر صبح.
۲. آیت اللهی، زهرا، (۱۳۸۰)، «نگاهی تطبیقی به موضوع خشونت علیه زنان»، فصلنامه کتاب زنان شماره ۱۴.
۳. آزاد، حسن، (۱۳۶۶)، پشت پرده های حرمسرا، تهران: انزلی.
۴. آزاد، زهرا، (۱۳۸۳)، «توسعه مشارکت زنان در عرصه های سیاسی و اجتماعی عصر قاجار»، مجموعه مقالات همایش بزرگداشت انقلاب مشروطه، تهران: ستوده.

۵. آفاری، ژانت، (۱۳۷۷)، *انجمن های نیمه سری زنان در نهضت مشروطه*، ترجمه جواد یوسفیان، تهران: بانو.
۶. آبراهامیان، پرواند، (۱۳۷۸)، *ایران بین دو انقلاب*، ترجمه احمد گل محمدی، تهران: نی.
۷. انصافپور، غلامرضا، (۱۳۴۸)، *حقوق و مقام زن از آغاز تا اسلام در ایران*، تهران: میهن.
۸. احمدی خراسانی، (۱۳۸۲)، *نوشین و اردلان، پروین، سناتور*، تهران: توسعه.
۹. افخمی، غلامرضا، (۱۳۸۲)، *جامعه، دولت و جنبش زنان ایران*، تهران: بنیاد مطالعات ایران.
۱۰. بارتلمه، کریستیان، (۱۳۳۷)، *زن در حقوق ساسانی*، ترجمه ناصرالدین صاحب زمانی، تهران: سپنتا.
۱۱. بیانی، شیرین، (۱۳۵۲)، *زن در ایران عصر مغول*، تهران: دانشگاه تهران.
۱۲. بیران، صدیقه، (۱۳۸۱)، *نشریات ویژه زنان*، تهران: روشنگران و مطالعات زنان.
۱۳. بشیری، فریبا، (۱۳۸۳)، «*زن در تاریخ معاصر*»، فصلنامه نگاه آذر، شماره ۱۳.
۱۴. تکمیل همایون، ناصر، (۱۳۶۹)، *حیات اجتماعی زن در تاریخ*، تهران: امیرکبیر.
۱۵. توانا، مرادعلی، (۱۳۸۰)، *زن در تاریخ معاصر ایران*، تهران: برگ زیتون.
۱۶. حجازی، بنفشه، (۱۳۷۰)، *زن به ظن تاریخ*، تهران: شهر آب.
۱۷. حجازی، بنفشه، (۱۳۶۶)، *به زیر مقنعه (بررسی جایگاه زن ایرانی از اول قرن هجری تا عصر صفوی)*، تهران: علم.
۱۸. حجازی، بنفشه، (۱۳۸۱)، *ضعیفه (بررسی جایگاه زن ایرانی در عصر صفوی)*، تهران: قصیده سرا.
۱۹. خسروپناه، محمد حسین، (۱۳۸۱)، *هدف ها و مبارزه زن ایرانی از انقلاب مشروطه تا سلطنت پهلوی*، تهران: پیام امروز.
۲۰. دلریش، بشری، (۱۳۵۷)، *زن در دوره قاجار*، تهران: سازمان تبلیغات اسلامی.
۲۱. رواندی، مرتضی، (۱۳۵۷)، *تاریخ تحولات اجتماعی*، جلد ۳، تهران: امیر کبیر.
۲۲. روابط فرهنگی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، (۱۳۷۴)، *سیمای زن در کلام امام خمینی*، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۲۳. روابط فرهنگی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، (۱۳۷۳)، *صحیفه نور*، جلد ۵، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۲۴. ستاری، جلال، (۱۳۷۳)، *سیمای زن در فرهنگ ایران*، تهران: مرکز.
۲۵. شادی طلب، ژاله، (۱۳۸۱)، *توسعه و چالش های زنان ایران*، تهران: قطره.
۲۶. فرنج، مارلین، (۱۳۷۳)، *جنگ علیه زنان*، ترجمه توراندخت تمدن، تهران: علمی.
۲۷. قائم مقامی، فرهنگ، (۱۳۵۶)، *آزادی یا اسارت زن*، تهران: جاویدان.
۲۸. قنوتی، جلیل، (۱۳۷۹)، «*سیر تاریخی حقوق زن در قوانین موضوعه ایران*»، فصلنامه کتاب نقد، شماره ۱۷.
۲۹. کار، مهرانگیز، (۱۳۸۰)، *موانع و امکانات مشارکت سیاسی زنان*، تهران: روشنگران و مطالعات زنان.
۳۰. لاهیجی شهلا، و کار مهرانگیز، (۱۳۷۱)، *شناخت هویت زن ایرانی در گستره پیش تاریخ و تاریخ*، تهران: روشنگران و مطالعات زنان.
۳۱. مصفا، نسرین، (۱۳۷۵)، *مشارکت سیاسی زنان در ایران*، تهران: موسسه چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه.
۳۲. محمدی، لیلا، (۱۳۸۳)، «*توسعه مشارکت زنان در عرصه سیاسی و اجتماعی*»، مجموعه مقالات همایش بزرگداشت انقلاب مشروطه، تهران: ستوده.
۳۳. مرکز آمار ایران، (۱۳۷۹)، *ویژگی های اجتماعی اقتصادی زنان در ایران*، تهران: سازمان مدیریت و برنامه ریزی.
۳۴. ناجی راد، محمدعلی، (۱۳۸۲)، *مشارکت زنان در فعالیت های سیاسی - اقتصادی ایران پس از انقلاب*، تهران: کویر.
۳۵. معتضد، خسرو و کسری، نیلوفر، (۱۳۷۹)، *سیاست و حرمسرا*، تهران: علمی.
۳۶. یزدخواستی، بهجت، (۱۳۷۲)، *زنان و تغییرات اجتماعی*، تهران: مانی.